



کسی آهسته می گرید  
درون سینه زینب  
دل او می زند پر پر  
میان دستهای شب



حسین از گوشه چشمش  
غمش را می کند جاری  
حسن چون شمع می سوزد  
میان خواب و بیداری



چرا این کودک امشب  
همه تا صبح بیدارند  
کنار بستر مادر  
سیه پوش و عزادارند



خداوندا چرا امشب  
چراغ خانه خاموش است  
چرا امشب علی گریان  
به جمع کودکان پیوست



کسی دیگر نمی خواند  
لالایی های مادر را  
دل مهتاب می سوزد  
برای خانه زهرا

● رودابه حمزه ای

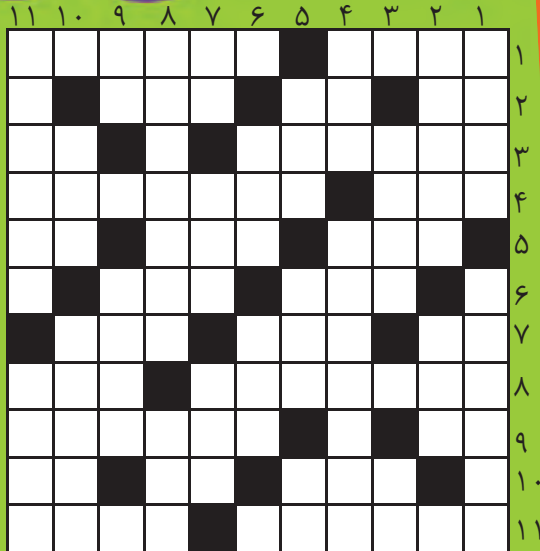
شعری به مناسبت  
۱۷ جمادی الاول ( ۱۱۱ ه. ق )  
شهادت بانوی دو عالم  
حضرت فاطمه زهرا ( س )

# دل مهتاب می سوزد

## دلیل...

از حضرت یوسف علیه السلام  
پرسیدند:  
- آیا گرسنگی می‌کشی، با آن  
که گنجینه‌های زمین در اختیار  
توست؟  
پاسخ داد:  
- می‌ترسم سیر شوم و گرسنه را  
از یاد ببرم!

# جدول



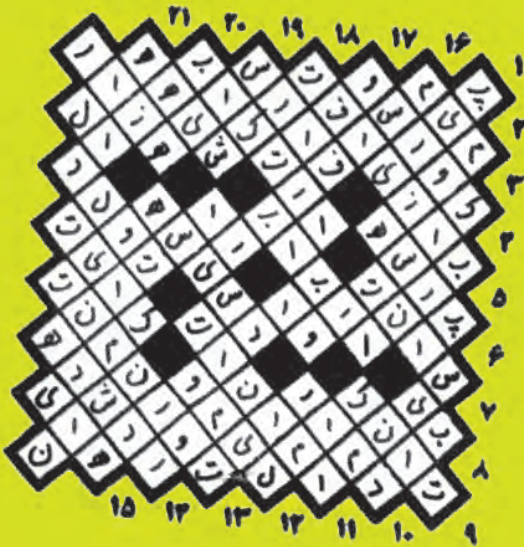
## سر پایین

- ۱- شهری در خراسان رضوی - منطقه ای در شمال شرقی کشور چین
- ۲- مایه حیات - نوعی زغال سنگ - میوه نرسیده
- ۳- روز دهم محرم - پول ژاپن
- ۴- کوهی در فارس - آخرین و گران ترین طبقه در برخی برج های مسکونی
- ۵- برادر مشهدی - باد سرد - تردید
- ۶- نوعی سلاح انفجاری - نامی دخترانه
- ۷- نیمه تاریک زمین - شهری در آلمان - لطیف
- ۸- گذشتن از خاک یک کشور برای رسیدن به کشوری دیگر - گلی خوشبو
- ۹- ملک رازی - نوعی تشک در سالن های ورزشی
- ۱۰- نر - ردیف - «لو» وارونه
- ۱۱- نوعی کباب - پیمان ناقلا

## سر بالا

- ۱- بخشی از دست میان مچ و آرنج - شریک بودن
- ۲- آدم خدا پرست - مربوط به خشکی
- ۳- سبیل - عضوی در صورت
- ۴- محل پرتاب موشک - نویسنده کتاب پیرمرد و دریا
- ۵- نوعی پارچه از ابریشم - اختراع دایملر آلمانی - آب بند
- ۶- الفت - نشانه یا گواه وجود خدا
- ۷- منقار پرنده - آتشدان حمام - نوعی ساز
- ۸- صحبت خریدار با فروشنده برای پایین آوردن قیمت - رودی در شهرستان ساری که به دریای مازندران می ریزد
- ۹- رها - نژاد ایرانی
- ۱۰- زادگاه نیما شاعر نوپرداز - فیل ماقبل تاریخ
- ۱۱- سازمان فرهنگی وابسته به سازمان ملل - انبار گندم

## جواب جدول نسیم نوجوان شماره ۳۶



امام مهدی (ع) کجاست؟

# خانه دوست کجاست؟

بسیاری دوست دارند بدانند امام مهدی ع در کجا زندگی می‌کنند.

برای روشن شدن این پرسش باید محل سکونت امام زمان - علیه السلام - در چهار دوران به اختصار بررسی شود:

## دوران پدر

بدون شک محل ولادت امام مهدی (علیه السلام) شهر سامرا است. او پس از ولادت تا هنگام شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) در سامرا و نزد پدرش می‌زیست. حکیمه خاتون، دختر امام جواد - علیه السلام - بارها امام عصر (عج الله فرجه الشریف) را در خانه امام عسکری (علیه السلام) مشاهده کرد. برخی از یاران امام مانند احمد بن اسحاق نیز وی را همان جا دیده‌اند. امام در یکی از ملاقات‌هایش با ابن اسحاق از جای برخاست؛ وارد حجره شد و در حالی که فرزندش را بر شانه قرار داده بود، بیرون آمد.

روزی یعقوب بن منقوش پرسید: مولای من، چه کسی امام است؟ فرمود: پرده را کنار بزن... او چنان کرد و امام عصر (عج) را دید. مهدی - علیه السلام - از پس پرده برون آمد و بر زانوی پدر نشست. امام عسگری، در دقایق پایانی عمر، به عقیدت خادم فرمود:

وارد اتاق شو و کودکی که در حال سجده است، نزد من آور... این روایات گواهی می‌دهد امام مهدی - عج الله فرجه الشریف - در حال حیات پدر در شهر سامرا و در خانه وی زندگی می‌کرد؛ اگر چه امام عسکری او را از نظرها پنهان می‌داشت.

بر اساس روایت امام صادق (علیه السلام)، یکی از جاهایی که امام عصر (عج الله فرجه الشریف) حضور می‌یابد، صحرای عرفات در ایام حج است.

## غیبت صغرا

امام، در دوران ۷۴ ساله غیبت صغرا، احتمالاً در عراق زندگی می‌کرد، زیرا چهار نایب خاصی که با وی رابطه

جاهایی که امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - حضور می‌یابد، صحرای عرفات در ایام حج است. عبید بن زراره گفت: از امام صادق - علیه السلام - چنین شنیدم: زمانی فرا رسد که مردم امام خود را نبینند. او در روزهای حج مردم را می‌بیند ولی مردم او را نمی‌بینند. محمد بن عثمان، یکی از نواب اربعه، نیز در این باره می‌گوید: والله ان صاحب هذا الامر يحضر الموسم كل سنة فيرى الناس و يعرفهم و يرونه و لا يعرفونه؛ به خدا سوگند، صاحب این امر همه ساله در مراسم حج حضور پیدا می‌کند. مردم را می‌بیند و می‌شناسد ولی مردم - با این که او را می‌بینند - نمی‌شناسند.

### عصر ظهور

امام زمان، هنگام ظهور در مسجد سهله، اقامت خواهد کرد. ده‌ها هزار پیامبر در این مسجد نماز گزارده‌اند و محل سکونت بزرگانی چون حضرت ابراهیم و ادريس و خضر بوده است. امام صادق - علیه السلام - به ابوبصیر فرمود: ای ابامحمد، گویا حضرت قائم را در مسجد سهله می‌بینم که با زن و فرزندان در آن مستقر می‌گردد. به استناد برخی از روایات، امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - در زمان غیبت کبرا در همه جا حضور می‌یابد، و یوسف وار به طور ناشناس میان مردم رفت و آمد می‌کند.

### ابوبصیر پرسید:

### آیا مسجد سهله خانه‌اش خواهد بود؟

حضرت فرمود: آری، این مسجد منزل حضرت ادريس است. خداوند هیچ پیامبری را بر نیانگیخت مگر آن که در این مسجد نماز گزارد. هر کس در این مسجد بماند، مانند آن است که در خیمه رسول خدا اقامت کرده است. هیچ مرد و زن مؤمنی نیست مگر آن که دلش به سوی آن مسجد پر می‌کشد. روز و شبی نیست مگر آن که فرشتگان به این مسجد پناه می‌برند و در آن به عبادت خداوند می‌پردازند.

ناگفته نماند، هم اکنون در سه گوشه این مسجد سه مقام، با اعمال ویژه، واقع شده است. که این مقام‌ها به حضرت ابراهیم و ادريس و خضر منسوبند.

مستقیم داشتند، در بغداد به سر می‌بردند. آن‌ها نامه‌های مردم را به وی می‌رساندند و پاسخ دریافت می‌کردند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: برای حضرت قائم دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اول، کسی جز خواص شیعیان وی، جایگاهش را نمی‌داند. به احتمال قوی نایبان خاص آن حضرت، مصداق خواص به شمار می‌آیندند.

### غیبت کبرا

درباره محل اقامت امام در دوران غیبت کبرا نمی‌توان به طور دقیق به محلی خاص اشاره کرد. امام صادق - علیه السلام - به ابوبصیر فرمود: نیکوترین منزل مدینه است. علامه مجلسی نیز می‌گوید: همین جمله دلالت می‌کند آن حضرت غالباً در مدینه و اطراف آن به سر می‌برد. امام باقر - علیه السلام - هم به کوه «ذی طوی» اشاره فرموده است؛ اما باید گفت هیچ کس به محل دقیق سکونت امام مهدی - علیه السلام - راه پیدا نمی‌کند؛ زیرا امام عصر به ابراهیم بن مهزیار فرمود: پدرم از من پیمان گرفته در سرزمینی پهناور و دوردست زندگی کنم تا از نیرنگ‌های گمراهان و متمردان امت تازه به دوران رسیده و گمراه، نهان و مصون باشم. این پیمان مرا بر فراز تپه‌های بلند و ریگزارها و سرزمین‌های مورد اطمینان افکنده است.

برخی احتمال می‌دهند امام در یکی از جزایر دوردست که با کشور مغرب چندان فاصله ندارد و به جزیره خضرا معروف است، به سر می‌برد. گروهی نیز با منطبق دانستن اوصاف این جزیره با مثلث برمودا، آن مکان را محل سکونت امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - می‌دانند؛ البته بی‌تردید این نظر نادرست می‌نماید.

به استناد برخی از روایات، امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - در زمان غیبت کبرا در همه جا حضور می‌یابد، و یوسف وار به طور ناشناس میان مردم رفت و آمد می‌کند. هیچ کس وی را نمی‌شناسد تا وقتی خداوند به او اجازه دهد خود را معرفی کند؛ چنانچه به یوسف صدیق اجازه داد خود را به برادرانش بشناسد.

بر اساس روایت امام صادق - علیه السلام -، یکی از

# نفر اول

برگرفته از زندگی شهید معظم دکتر مصطفی چمران



کوچه خلوت تر از همیشه بود. باد سردی می وزید. مصطفی مثل هر روز از خانه بیرون آمده بود تا به مدرسه برود. هوا سردتر از روزهای پیش بود، اما مصطفی مجبور بود، راه خانه تا مدرسه را پیاده برود. برای آن که کمی گرم شود، دست‌هایش را داخل جیبش فرو برد. دستش به سکه‌های پول خورد. مدتها بود پولهایش را برای خریدن یک جفت دستکش جمع می کرد. سکه‌ها را داخل جیبش تکان داد. لبخندی زد و با خودش گفت: «فکر می کنم امروز بتوانم دستکشی را که می خواهم بخرم.» با این فکر به سرعتش افزود تا زودتر به مدرسه برسد. از کوچه گذشت و وارد خیابان شد. خیابان سردتر از کوچه بود و باد با سرعت بیشتری می وزید. مصطفی خودش را کنار دیوار کشاند تا از هجوم باد در امان باشد. دستهایش را از جیب بیرون آورد، یقه لباسش را بالاتر کشید؛ کمی احساس گرما کرد. حالا سرمای کمتری به صورتش می خورد. بعد دستهایش را دوباره داخل جیبهایش فرو برد و گفت: «عیبی ندارد: اگر امروز را هم تحمل کنم، فردا حتماً دستکش دارم! آن وقت، موقعی که به مدرسه می روم، دستهایم از سرما خشک نمی شود.»

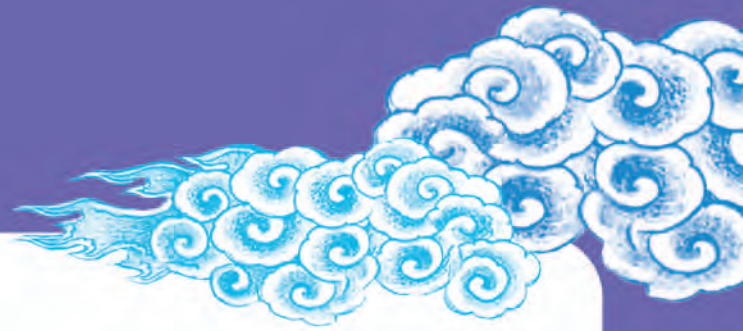
و ضعیف بود و بیشتر به ناله شباهت داشت. ایستاد و به اطرافش نگاه کرد. کمی دورتر، پیرمردی به درخت کهنسالی تکیه داده بود و در حالی که دستانش را به طرف مردم دراز کرده بود، از آنها کمک می خواست. مصطفی سرما را فراموش کرد و با کنجکاوی به طرف پیرمرد رفت. هر چه جلوتر می رفت، صدای او را بهتر می شنید. پیرمرد حال خوبی نداشت. دستهایش در آن هوای سرد پاییزی سرخ شده بود و حرکتی نمی کرد. پیرمرد کمک می خواست، اما عابران بی توجه به او در حالی که سعی می کردند زودتر خود را به جای گرمی برسانند، از کنارش می گذشتند. صدای پیرمرد در میان زوزه باد گم شده بود. مصطفی ناراحت شد. اصلاً فکر نمی کرد کسی فقیرتر از خود او هم پیدا شود! با خودش گفت: «حتماً خیلی نیاز دارد که گدایی می کند!» بعد دستش را در جیب کرد احساس

سرما بیشتر شده بود و راه طولانی تر به نظر می آمد. چند قدمی که جلوتر رفت. ناگهان صدایی شنید. صدا آرام



پیرمرد گرفتند.  
لبخند شادی روی لبهای پیرمرد نشست. مصطفی می‌توانست برق خوشحالی را در چهره او ببیند. سپس بی آن که چیزی بگوید یا منتظر شنیدن چیزی بشود، به طرف مدرسه به راه افتاد. باد سرد پاییزی، همچنان در کوجه می‌وزید، اما مصطفی دیگر سردش نبود. او خوشحال بود و همین احساس، او را گرم می‌کرد.

کرد، صدای به هم خوردن سکه هایش را می‌شنود. کمی مکث کرد انگار کسی به او می‌گفت: «مصطفی! این کار را نکن! خودت بیشتر به این پول نیاز داری، فکرش را بکن، اگر دستکش بخری، دیگر مجبور نیستی دستهایت را به هم بمالی تا گرم شوند!» مصطفی برگشت و به پشت سرش نگاه کرد. کسی را ندید. لبخندی زد و گفت: «نه! اگر من به این پیرمرد کمک کنم، خدا هم به من کمک خواهد کرد!» سپس دستهایش را که ممت شده بود بیرون آورد و به طرف پیرمرد دراز کرد. پیرمرد به او نگاه کرد و دستانش را که از شدت سرما بی‌حس شده بود، به طرفش دراز کرد. مصطفی دستانش را بالای دستهای پیرمرد گرفت. وقتی ممت مصطفی باز شد سکه‌ها غلتیدند و داخل دست



نوزده فروردین سالگشت شهادت شهید آیت‌الله  
سید محمد باقر صدر و خواهر ایشان بنت‌الهدی  
صدر گرامی باد

## من آماده شهادتم

در تاریخ ۲۵ ذی القعدة ۱۳۵۳ قمری، در شهر کاظمین عراق، نوزادی دیده به جهان می‌گشاید که نامش را سیدمحمد باقر می‌گذارند. این کودک دومین فرزند خانواده بود. پدر این نوزاد، آیت‌الله سید حیدر، از مجتهدان بنام و مشهور، و مادرش دختر آیت‌الله شیخ عبدالحسین آل‌یاسین، از زنان باتقوا و پرهیزکار بود. پس از چهار سال نوزاد دیگری در این خانواده روحانی به دنیا آمد که نام وی را آمنه بنت‌الهدی می‌گذارند. سرنوشت این برادر و خواهر از ولادت تا شهادت درهم آمیخته شد تا حماسه‌ای شورانگیز شود.

آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر، در راه تحصیل علوم دینی از همان ابتدای نوجوانی تلاش نمود. بسیار از کتاب‌های درسی فقه و اصول را که طلاب حوزه در طول چند سال نزد استادان بزرگ می‌خوانند، بی‌استاد مطالعه نمود و بدین گونه درس‌های دوره سطح را، به طور شگفت‌انگیزی، در مدتی کوتاه گذراند. آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر در کنار تحصیل، به آموزش و تدریس علوم مختلف به خواهر کوچکش؛ آمنه بنت‌الهدی پرداخت. بدین وسیله، بنت‌الهدی ادبیات، تاریخ، فقه، اصول و قرآن را از برادرش

آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر آموخت.

نایل شدن آیت‌الله صدر به درجه اجتهاد و فقاہت، پیش از بلوغ شرعی در تاریخ شیعه کم‌مانند و شگفت‌انگیز بود، اما مرجعیت این فقیه جوان و تقلید مردم عراق و دیگر بلاد عربی از او بسی شگفت‌انگیزتر می‌نمود؛ زیرا او پیش از رسیدن به چهل سالگی از مراجع بزرگ محسوب می‌شد. بنابراین، مرجعیت آیت‌الله صدر و تقلید مردم از او، در تاریخ مرجعیت شیعه از حادثه‌های استثنایی و یگانه است.

در سال ۱۳۹۲ قمری، رژیم بعث عراق، دستگیری و شکنجه مبارزان مسلمان را افزایش داد. شهید آیت‌الله صدر که از رهبران مبارزان مسلمان بود و به نفع اسلام و مسلمین تبلیغ می‌نمود. بر اثر بیماری در بیمارستان بستری گردید اما حکومت عراق، در بیمارستان هم ایشان را راحت نگذاشت و بر آن شد که ایشان را دستگیر کند. ابتدا بیمارستان را محاصره کرده و سپس آیت‌الله صدر را با همان بیماری و ضعف، به بخش زندانیان بیمارستان کوفه بردند و دست‌بند زدند، ولی مدتی نگذشت که مردم مسلمان با اجتماع پرشکوه و اعتراض به دستگیری ایشان، سبب آزادی آیت‌الله صدر و شکست دشمنان اسلام شدند.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شهید آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر، از انقلاب اسلامی ایران حمایت می‌کرد. ایشان نامه‌ای به امام، در پاریس نوشت و از انقلاب شکوهمند ایران ستایش کرد و آمادگی خود را با





تمام شجاعت اعلام نمود. در این راه، فتوای تاریخی خود را درباره انقلاب اسلامی صادر نمود:

بسم الله الرحمن الرحيم. کسانی که در ایران برای دفاع از اسلام و مسلمین قیام کرده و کشته می شوند، شهید هستند و خداوند آنان را با امام حسین علیه السلام، در بهشت محشور می گرداند. ان شاءالله تعالی. سیدمحمدباقر صدر رژیم بعث عراق، در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۵۹، آیت الله سیدمحمدباقر صدر و خواهرش بنت الهدی را دستگیر و به بغداد می برد. رئیس سازمان امنیت کشور عراق، آیت الله صدر را به مرگ تهدید می کند و از ایشان می خواهد که

چند کلمه، علیه انقلاب اسلامی ایران بنویسد تا از مرگ نجات یابد. اما آیت الله صدر مخالفت کرده و می گوید: «من آماده شهادتم.» آن گاه این خواهر و برادر مجاهد و عالم را به شکنجه گاه می برند و به شهادت می رسانند. سرانجام در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۵۹، در نیمه های شب جنازه آن دو شهید را به خانواده شان تحویل می دهند. راهشان هم چنان پُر ره رو و پایدار باد!

# کوپکوپه پلر کاهمه را متقبور بر کرد!


وجود آدم فضایی و به طور کلی حیات در سیاره‌هایی غیر از کره زمین، موضوع داغی است که از زمانی که بشر توانسته به کمک علم، کاوش‌های فضایی بیشتری انجام دهد، هنوز سر به مهر باقی مانده، اما از جذابیت آن کم نشده است.

تلسکوپ‌های عظیم، ماهواره‌های قدرتمند و کاوشگرهای حساس و پیچیده به دانشمندان این امکان را می‌دهند که داده‌های خود را درباره کیهان افزایش دهند.

ماهواره معروف «کپلر» یکی از اینهاست. به تازگی کاوش‌های کپلر از وجود سیاره‌هایی خبر داده که شبیه زمین هستند و در مناطقی قرار گرفته‌اند که به نظر قابل سکونت می‌آیند. شاید بگویید که این خبر چندان هم مهم نیست و بارها دانشمندان به وجود چنین سیاره‌هایی پی برده‌اند؛ اما این بار دستاوردهای کپلر بیش از حد انتظار بوده است.

این تلسکوپ فضایی در مدت پنج‌ماه توانست ۱۲۵۰ سیاره را شناسایی کند که ۵۴ تا از آنها در منطقه‌های قابل سکونت قرار دارند. یعنی امکان وجود حیات و آب به صورت مایع در آنها بسیار بالاست. این موضوع از آن‌جا اهمیت دارد که تا به حال تنها یک سیاره شبیه زمین کشف شده که امکان حیات در آن وجود دارد.

این واقعیت نشان می‌دهد که وقتی در منطقه کوچکی از راه شیری، احتمال وجود زندگی در تعداد زیادی سیاره مطرح می‌شود، پس می‌توان نتیجه گرفت که در سرتاسر راه شیری، بی‌شمار منطقه برای زندگی وجود دارند که ما از آنها بی‌خبریم.



«ویلیام بروکی» سرپرست گروه کاوشگر کیپلر، درباره قدرت عجیب این ماهواره می‌گوید: «کیپلر که ماه مارس ۲۰۰۹ (اواخر زمستان ۱۳۸۷) به فضا پرتاب شد، می‌تواند ۱۵۶ هزار ستاره را در قسمت کوچکی از آسمان - در صورت‌های فلکی شلیاق و دجابه - که یک چهارصدم کل آسمان را تشکیل می‌دهد، رصد کند.»

در مشاهداتی که به تازگی از کیپلر منتشر شده است، در فاصله زمانی ۲۲ تا ۲۷ اردیبهشت ۸۸، کیپلر توانسته ۶۸ سیاره به اندازه زمین، ۲۸۸ سیاره که بیش از دو برابر زمین وسعت دارند، ۶۶۲ جسم فضایی شبیه نپتون، ۱۶۵ سیاره به اندازه مشتری و ۱۹ سیاره را که بزرگ‌تر از مشتری هستند کشف کند. جالب‌تر این‌که بین اینها پنج سیاره مداری نزدیک‌تر از عطارد به ستاره خود دارند (عطارد نزدیک‌ترین سیاره به خورشید است) و جرمشان تقریباً  $13/5$  برابر جرم زمین است. پس بی‌دلیل نیست که مجموعه این کشفیات، آن‌هم در بازه زمانی کوتاهی، دانشمندان را شگفت‌زده کند.

# اختر چرخ ادب پروین

یوسف اعتصامی معروف به اعتصام الملک از نویسندگان و دانشمندان بنام ایران بود. وی اولین "چاپخانه" را در تبریز بنا کرد، مدتی هم نماینده ی مجلس بود. اعتصام الملک مدیر مجله بنام "بهار" بود که اولین اشعار پروین در همین مجله منتشر شد، ثمره ازدواج اعتصام الملک، چهار پسر و یک دختر است.



پروین از کودکی با مطالعه آشنا شد. خانواده او اهل مطالعه بود و وی مطالب علمی و فرهنگی به ویژه ادبی را از لابه لای گفت و گوهای آنان درمی یافت در یازده سالگی به دیوان اشعار فردوسی، نظامی، مولوی، ناصر خسرو، منوچهری، انوری، فرخی که همه از شاعران بزرگ و نام آور زبان فارسی به شمار می آیند، آشنا بود و از همان کودکی پدرش در زمینه وزن و شیوه های یادگیری آن با او تمرین می کرد.

گاهی شعری از شاعران قدیم به او می داد تا بر اساس آن، شعر دیگری بسراید یا وزن آن را تغییر دهد، و یا قافیه های نو برایش پیدا کند، همین تمرین ها و تلاشها زمینه ای شد که با ترتیب قرارگیری کلمات و استفاده از آنها آشنا شود و در سرودن شعر تجربه بیاندوزد.

هر کس کمی با دنیای شعر و شاعری آشنا باشد، با خواندن این بیت ها به توانائی او در آن سن و سال پی می برد برخی از زیباترین

پروین اعتصامی در بیست و پنجم اسفند ۱۲۸۵ هجری شمسی در تبریز متولد شد. در کودکی با خانواده اش به تهران آمد. پدرش که مردی بزرگ بود در زندگی او نقش مهمی داشت، و هنگامی که متوجه استعداد دخترش شد، به پروین در زمینه سرایش شعر کمک کرد.

